

واکاوای منظر شهری تاریخی اصفهان مبتنی بر بنیان‌های فرهنگی و طبیعی از آغاز تا پایان دوران صفوی

پرستو عشرتی^{۱*} - پویا دولابی^۲

۱. استادیار گروه معماری، دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
۲. استادیار گروه مهندسی معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران.

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۰/۰۲ تاریخ اصلاحات: ۹۸/۰۳/۲۳ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۸/۰۴/۰۹ تاریخ انتشار: ۹۹/۱۲/۳۰

چکیده

این مقاله در پی آن است که شهر تاریخی اصفهان را مبتنی بر رویکرد منظر شهری تاریخی مورد بازساخت قرار دهد تا از خلال آن بنیان‌های اصلی شکل‌گیری و ادامه حیات این شهر را در گذر زمان مورد بررسی قرار دهد. برای دستیابی به این هدف رویکرد کیفی برگزیده شده است و با بهره‌گیری از روش تفسیری-تاریخی سیر تحول شهر اصفهان در گذر زمان از خلال منابع مکتوب مبتنی بر بنیان‌های فرهنگی و طبیعی آن مورد بازخوانی قرار می‌گیرد. جهت واکاوای فرهنگ، چهار مؤلفه دانش بومی، دین و مذهب، عرفان، و فلسفه به‌عنوان مؤلفه‌های شکل‌دهنده به فرهنگ مورد واکاوای قرار می‌گیرد. دستاوردهای این مقاله نشان می‌دهد که طبیعت و مذهب دو بنیان اصلی در منظر شهری تاریخی اصفهان هستند که برای دستیابی به حفاظتی کل‌نگر باید محور اصلی هر برنامه و اقدام حفاظتی قرار گیرند. علاوه بر آن جاذبه خارجی فرهنگی و نیز دافعه داخلی فرهنگی به‌عنوان دو عامل اثرگذار در منظر شهری تاریخی این شهر آشکار شد. بر این اساس، تبیین شد که هر برنامه حفاظتی و توسعه‌ای در شهر باید با هماهنگی با بنیان‌های طبیعی و فرهنگی اصلی شکل‌دهنده به آن صورت پذیرد تا بتواند در فائق آمدن بر چالش‌های احتمالی حفاظت و توسعه مؤثر واقع شود. مبتنی بر دستاوردهای این مقاله، مشخص شد که برنامه‌ریزی در راستای حفاظت از شهر تاریخی اصفهان باید بیش از هر چیز بر حفاظت از دو بنیان طبیعت و مذهب متمرکز شود. این امر مستلزم آن است که نگاه جزءنگر به عناصر تشکیل‌دهنده شهر مانند بناهای تاریخی و فضاهای شهری که در حال حاضر پارادایم اصلی در استراتژی‌های حفاظتی و توسعه‌ای هست، باید به سمت حفاظت از بنیان‌های اصلی شکل‌دهنده به آن سوق یابد.

واژگان کلیدی: منظر شهری تاریخی، اصفهان، بنیان‌های فرهنگی و طبیعی، شهر تاریخی، منظر فرهنگی.

۱. مقدمه

مبتنی بر دو بنیان اصلی فرهنگ و طبیعت و زیربنای‌های چهارگانه فرهنگ از آن روست که شهر به مثابه یک کل یکپارچه در تعامل پایدار با بستر طبیعی آن در گذر زمان مورد مذاقه و شناخت قرار گیرد و در پی آن برنامه‌ریزی برای حفاظت آن بتواند حفاظت جامع منجر شد. این نگرش نوین با آن که به نظر می‌رسد می‌توان در پاسخ به برخی از چالش‌های کنونی در زمینه شهرهای تاریخی مؤثر واقع شد، هنوز در قوانین حفاظتی ایران هنوز وارد نشده است و قوانین حفاظتی و برنامه‌های توسعه شهری در ایران همچنان با نگاهی جزئی‌نگر به شهر تاریخی می‌پردازند (Eshtrati, Eshtrati, & Fadaei Nezhad, 2018) که در پی آن شناخت جامع تحقق نمی‌یابد. این در حالی است که منظر شهری تاریخی به‌عنوان یک گونه از منظرهای فرهنگی رویکردی نوین و کل‌نگر نسبت به شهر تاریخی در دستورالعمل حفاظتی ارائه می‌دهد که می‌تواند در حل این چالش مؤثر واقع شد. از این رو نیاز است که آگاهی و شناخت نسبت به شهر تاریخی افزایش یابد.

مطالعات متعددی به بررسی و ارائه چارچوب نظری مفاهیم بنیادین حفاظت منظر شهری تاریخی شامل ارزش (Ma-soud et al., 2020)، اصالت (Eshtrati, Fadaei Nezhad, Eftekhari Mahabadi, Azad, 2017; Fadaei Nezhad, Eshtrati, & Eshtrati, 2015a; 2015b; Fadaei Nezhad & Fadaei Nezhad, Eshtrati, 2015) و یکپارچگی (Eshtrati, 2016) پرداخته‌اند. اگرچه همه این مفاهیم لازمه مدیریت میراثی موفق یک منظر شهری تاریخی است اما پیش از همه نیاز به بازشناخت دقیق بنیان‌های فرهنگی و طبیعی شکل‌دهنده به آن منظر شهری تاریخی است.

این مقاله با بهره‌گیری از روش تحقیق کیفی و راهبرد تفسیری-تاریخی و ابزار مطالعه اسنادی به مذاقه در سیر تحول و ادامه حیات شهر تاریخی اصفهان می‌پردازد تا به این سؤال پاسخ دهد که بنیان‌های اصلی شکل‌دهنده به منظر شهری تاریخی اصفهان کدامند و سیر تحول اصفهان را با نگاهی کل‌نگر بازخوانی نماید. هدف از این بازخوانی رسیدن به چینی‌اش از اطلاعات موجود است که بتواند کلیدی‌ترین بنیان‌ها را برای رسیدن به حفاظتی کل‌نگر تدقیق نماید.

۲. بازشناخت اصفهان از دریچه منظر شهری تاریخی

در این بخش به بررسی بنیان‌های طبیعی و فرهنگی در منظر فرهنگی اصفهان پرداخته می‌شود.

۲-۱- بنیان‌های طبیعی

با نظر به هدفی که از بررسی اصفهان در این مقاله پیگیری می‌شود، در تعیین بنیان‌های طبیعی به کلیدی‌ترین عوامل که توانسته‌اند نقش بنیادی در شکل‌گیری، ادامه حیات و

در ابتدای راه حفاظت، مناطق تاریخی به‌عنوان میراث نامنقول تعریف می‌شده است. تعریف بافت شهرهای تاریخی و مناطق شهری به طور معمول به‌عنوان مجموعه ساختمان‌های تاریخی منفرد بوده است. در روند سی سال گذشته کنوانسیون‌ها، منشورها و اسناد بین‌المللی تعریف جامع‌تری از شهر به دست آمده است (Bandarin & van Oers, 2012) و به رویکرد متأخر منظر شهری تاریخی می‌رسد (Vienna Memorandum, 2005; Recommendation on the Historic Urban Landscape, 2011).

زیربنای منظر شهری تاریخی بر رویکرد منظر نسبت به شهر است که شهر را به مثابه پیوستاری تاریخی از لایه‌بندی دو بنیان اصلی فرهنگ و طبیعت می‌داند که پویایی ذاتی‌اش نگرشی نوین در دکترین‌های حفاظتی به وجود آورده است (Eshtrati, 2013; Fadaei Nezhad, Eshtrati, & Hanachi, 2019). منظر شهری تاریخی محصول برهم‌کنش دو بنیان فرهنگ و طبیعت در گذر زمان است. فرهنگ مردمان شکل‌دهنده به یک منظر فرهنگی شهری از بستر طبیعی متأثر می‌شود و بر آن اثر می‌گذارد. از این رو در فرآیند شکل‌گیری یک منظر شهری تاریخی هم خرد اکوسیستم و هم فرهنگ تغییر می‌کند. بنابراین منظر شهری تاریخی محصول تغییر است (Eshtrati & Fadaei Nezhad, 2018).

منظر شهری تاریخی به‌عنوان یک گونه از منظرهای فرهنگی (Einifar & Eshtrati, 2018) و یک رویکرد جدید در حفاظت، دامنه حفاظت را فراتر از بناها و مجموعه‌های تاریخی مطرح می‌کند و جنبه‌های طبیعی و مصنوع شهر و حتی جنبه‌های ناملموس را که سبب تنوع فرهنگی می‌شوند را دربرمی‌گیرد. اگرچه گنجانده شدن منظر فرهنگی در راهنمای عملیاتی یونسکو گامی مهم در بازشناخت آن بوده است اما هنوز با چالش‌های بنیادینی روبروست که ریشه در پیچیدگی ذاتی مفهوم منظر و فرهنگ دارد (Hanachi & Eshtrati, 2011). بازشناخت فرهنگ به‌عنوان یکی بنیان‌های اصلی شکل‌گیری و ادامه حیات منظرهای فرهنگی در چارچوب نظری این مفهوم (Eshtrati, 2013)، یکی از گام‌های آغازین حفاظت یک منظر فرهنگی است. در چارچوب نظری این مفهوم، مجاری چهارگانه شناخت نسبت به اکوسیستم، دانش بومی، مذهب، عرفان، و فلسفه زندگی روزمره به‌عنوان چهار مؤلفه اصلی شکل‌دهنده به فرهنگ معرفی شده است (Eshtrati & Eshtrati, 2013; Hanachi, 2016).

منظر شهری تاریخی محصول یک فرآیند تاریخی است. فرآیندی که خود محصول شناخت نسبت به اکوسیستم کل در بستر یک خرد اکوسیستم است که از مجاری چهارگانه شناخت شامل علم، مذهب، عرفان، و فلسفه به‌دست آمده است. اهمیت و ضرورت داشتن نگاهی کل‌نگر

مردمان بومی بر پایه دانش‌های خرد و کلانی استوار بوده و هست که در طول زمان نسبت به خرد اکوسیستمی که در آن سکونت داشته‌اند، پیدا کرده‌اند. این دانش‌ها طیف بسیار گسترده‌ای را دربرمی‌گیرد که اصلی‌ترین آن‌ها در مورد اصفهان عبارت‌اند از: دانش بهره‌گیری از آب، دانش کشاورزی، دانش شهرسازی و معماری، دانش اقتصاد، تجارت و بازرگانی (Gregorian, Shirazi, 2007, p. 308; 2007, pp. 382-383; Spooner, 2007, p. 427; Schim-mel, 2007, p. 144). اهمیت تجارت و بازرگانی در اصفهان دوران صفویه که عموماً در دست ارامنه بوده، تا حدی بوده است که اولتاریوس (۱۹۸۴) می‌نویسد: «در آسیا و عملاً در سراسر اروپا، هیچ ملتی وجود ندارد که بازرگانانش را به اصفهان نفرستاده باشد». دانش بهره‌گیری و تسلط بر آب در قالب قنات و مادی وجه مشخصه دیگر منظر فرهنگی اصفهان است که مطالعات بسیاری در زمینه آن انجام شده است. مادی‌ها با و قنات‌ها با فراهم آوردن امکان مشروب‌سازی گسترده، زیرساخت شکل‌گیری باغشهر اصفهان و توسعه الگوی چهارباغ را فراهم آورده‌اند.

بررسی تاریخی اصفهان نشان می‌دهد که دانش اقتصادی در منظر فرهنگی و منظر شهری تاریخی بسیار اثرگذار بوده است. از این رو در ادامه مورد بررسی دقیق‌تر قرار می‌گیرد. اقتصاد اصفهان از بدو پیدایش بر کشاورزی استوار بوده است. ابن حوقل اصفهان را به لحاظ کشاورزی هم‌ردیف بارکده‌ی فارس، جبال خراسان و خوزستان می‌نامد (Ebn Hoqal, 1966). اگرچه در دروان صفویه نیز صنعت نقش مهمی در اقتصاد اصفهان ایفا می‌کرده است (Gregorian, 2007, p. 392)، با این حال با ورود ایران به مرحله صنعتی شدن (در دوره پهلوی اول) اصفهان جزء اولین شهرهای ایران بود که جنبش صنعتی آن را در بر گرفت و بدین ترتیب در مسیر رونق جدیدی گام گذارد. به این ترتیب تولید غالب کشاورزی، دامداری و تجارت به تولید صنعتی، کشاورزی و تجارت تبدیل شد (Omran, 2005, p. 23)؛ به این ترتیب اصفهان تبدیل به قطب صنعتی و توریستی شد. سیاست‌گذاری کلان حکومتی در زمان پهلوی برای تبدیل اصفهان به قطب صنعتی، در پیچه خاصی بر منظر فرهنگی اصفهان گشود: منظر صنعتی، که این منظر صنعتی عامل مهاجرت‌های گسترده‌ای به واسطه رونق اقتصادی به شهر شد و به این ترتیب تأثیرات عمیق فرهنگی و حتی طبیعی (شامل تغییر شرایط بهره‌برداری از رودخانه‌ی زاینده‌رود) بر جای گذاشت و اصفهان را به یکی از شهرهای صنعتی ایران در ادوار مختلف از جمله پهلوی و انقلاب اسلامی تبدیل کرد (Mousavi Faridani, 1999, p. 12). شکل ۱ نحوه قرارگیری بنیان‌های اقتصادی بر بنیان‌های طبیعی که در تدقیق منظر شهری تاریخی اصفهان رهگشاست ارائه می‌شود.

توسعه این شهر در ادوار مختلف ایفا کند، اشاره می‌شود و از موارد جزیی علی‌رغم آگاهی نسبت به اهمیت آن‌ها برای جلوگیری از فاصله یافتن از هدف اصلی، آگاهانه پرهیز می‌شود. این عوامل بنیادی «آب» و «خاک» مناسب جهت کشاورزی را برای زیست‌پذیری منطقه در ادوار تاریخی فراهم می‌آورده است (Mousavi Faridani, 1999, pp. 9-10; Spooner, 2007, p. 410; Holod, 2007, p. 48).

ویژگی‌های اقلیمی و توپوگرافیک اصفهان، همواره در شکل‌گیری و توسعه شهر و ویژگی‌های کالبدی آن در گذر زمان ایفای نقش کرده است. از دیدگاه زمین‌شناسی شهر اصفهان در دشتی رسوبی بنا شد که زمین‌شناسان و دانشمندان آن را یکی از حاصلخیزترین دشت‌های فلات مرکزی ایران به شمار آورده‌اند. این رسوبات منابع و ذخایر آبی نفوذی خوبی دارند. خاک اصفهان جزء خاک‌های ریزباف حاصلخیز و برای کشاورزی بسیار مناسب است. زمین‌های وسیع زراعی تخصیصی در منطقه (جی و ماربین) که از روزگاران گذشته تا کنون اقوام مختلفی را به این شهر کشانده، بیانگر مرغوبیت خاک این شهر است (Omran, 2005, pp. 38-39; Spooner, 2007, pp. 404-409). مهم‌ترین رودخانه اصفهان زاینده‌رود به همراه انشعاباتی دست‌کند به نام مادی مهم‌ترین علت وجودی و ادامه حیات شهر اصفهان را سبب شده است. اکثر محققان و پژوهشگران وجود رودخانه زاینده‌رود را از دلایل بارز و روشن پیشرفت و ترقی شهر می‌دانند. از این رو می‌تواند به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر منظر شهری تاریخی این شهر مد نظر قرار گرفته شود. این اهمیت علاوه بر نقش فعلی آن، به رسوباتی که در طی تغییر مسیرهای متعدد خود در طول دوره‌های زمین‌شناسی بر جای گذارده و باعث غنی شدن خاک شده است نیز برمی‌گردد.

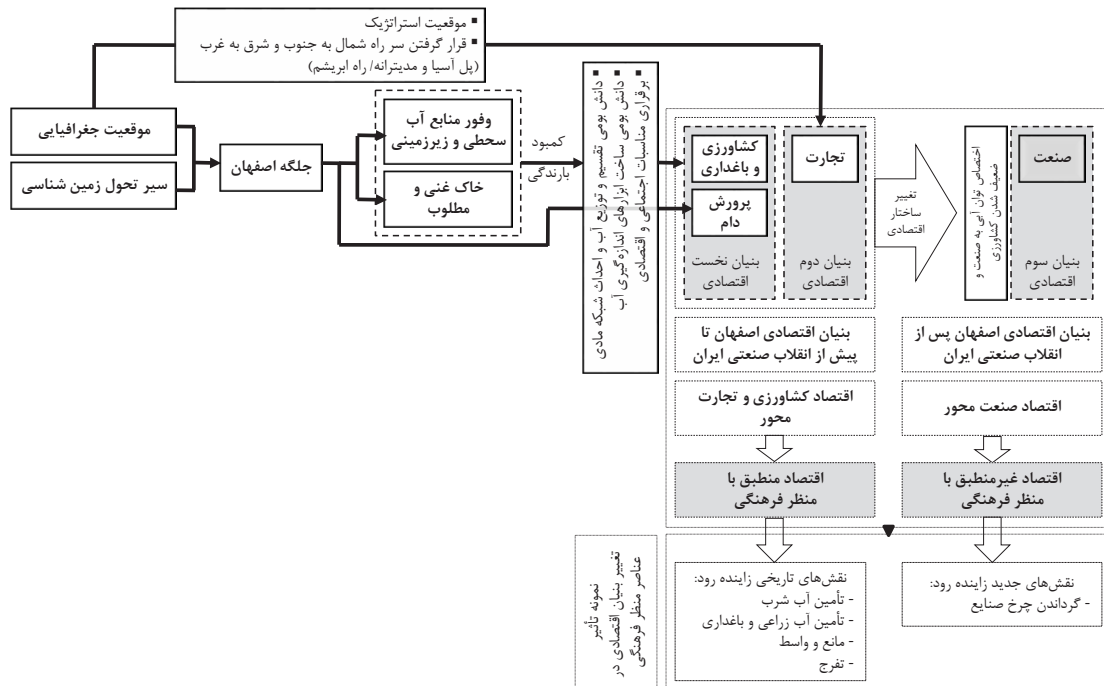
۲-۲- بنیان‌های فرهنگی

چنان چه در مقدمه مقاله ذکر شد جهت محقق ساختن بررسی بنیان گسترده و پیچیده فرهنگ، از مؤلفه‌های چهارگانه دانش بومی، مذهب، عرفان و فلسفه زندگی روزمره بهره برده می‌شود که در ادامه به تفکیک مورد واکاوی قرار می‌گیرند.

۲-۲-۱- بنیان‌های دانش بومی

اصفهان ملقب به دارالعلم در طی قرون اولیه اسلامی، شخصیت‌های علمی بسیاری را در خود پروراند که نقش و تأثیر آن‌ها در فرهنگ و تمدن اسلامی آشکار است. با این حال علمی که محصول نبوغ علما در اصفهان بوده است الزاماً بر منظر شهری تاریخی مؤثر واقع نگردیده است، چرا که منظور از علم در چارچوب نظری فرآیند شکل‌گیری و ادامه حیات منظرهای فرهنگی و منظرهای شهری تاریخی در این مقاله، دانش بومی بوده است. تمامی لحظه‌ها زندگی

شکل ۱: بنیان‌های اقتصادی شهر اصفهان مبتنی بر بنیان‌های طبیعی



سوی مسلمانان به شرح زیر مشخص شد: «تا هنگامی که شما جزیه می‌دهید، در امان هستید. هر سال باید به قدر توانایی خود به زمامداری که برای شهرتان تعیین می‌شود جزیه بپردازید و از راهنمایی مسلمانان و اصلاح طریق آن‌ها دریغ ندارید. هر مسلمان تازه واردی را یک روز و یک شب مهمان کنید و آن چه را بر عهده دارید بپردازید. اگر چنین کنید در امان هستید. اما اگر چیزی را تغییر دهید، یا کسی از شما چیزی را تغییر داد و او را تسلیم نداشتند در امان نخواهید بود. اگر کسی به مسلمانی دشنام داد به او می‌رسد آن چه شاید و اگر کسی مسلمانی را مضروب نمود او را خواهیم کشت» (Omran, 2005, p. 114).

هر چند علی‌رغم شرایط صلح، چهار قرن گرایش مردم اصفهان به اسلام به طول انجامید اما از آن پس، زردشتیان، یهودیان و مسلمانان در کنار هم به صلح زندگی کردند. نام یهودیه یا دارالیهود تا قرن پنج هجری دیده می‌شود (Omran, 2005, pp. 120-121). پس از آن با مشاهده گسترش و قدرت اسلام، یهودیان که جایگاه خود را در خطر می‌دیدند، نام آبادی خود را که در اثر گسترش شهر با مرکزیت اصلی شهر در هم تنیده بود به دوباره تغییر دادند تا مکانشان به واسطه نامش در معرض تعرض قرار نگیرد. هر چند در بیش‌تر دوره‌های تاریخی مذاهب مختلف در صلح در کنار هم سکونت داشتند اما گاه اختلافات درونی نیز رخ می‌داده است. چنان که ابن بطوطه - سیاح قرن هشتم - در بازدید از اصفهان در سال ۷۰۵ می‌نویسد: «اصفهان از شهرهای عراق عجم است؛ شهری بزرگ و زیباست ولی اکنون قسمت زیادی از آن در نتیجه اختلافاتی که بین سنیان و شیعیان آن شهر به وقوع می‌پیوندد به

۲-۲-۲- بنیان‌های دینی - مذهبی

یکی از ویژگی‌های شهر اصفهان زندگی مسالمت‌آمیز پیروان ادیان و مذاهب مختلف در کنار یکدیگر در طول دوره‌های تاریخی است (Omran, 2005, p. 114). تا چندی پیش که هنوز محلات شهر اصفهان هویت و یکپارچگی خود را حفظ کرده بود و مردم با توجه به ریشه‌های مذهبی خود در محلات ساکن بودند، محله‌هایی متشکل از زردشتیان، یهودی‌ها و ارمنی‌ها در آن وجود داشت. نام برخی از این محلات گبرها (زردشتیان)، جوباره (یهودیه)، جلفا، ایروان (ارمنی‌ها) بوده است. در حال حاضر اکثریت مردم اصفهان یعنی قریب به ۹۸.۵ درصد آنان مسلمان شیعه و بقیه ارمنی، کلیمی، زردشتی، آشوری و پیرو سایر فرقه‌های مسیحیت هستند (Shafaghi, 2002, pp. 19-20).

پیش از مهاجرت یهودیان در دوره هخامنشیان، غالب ساکنان آبادی‌های آن خطه زردشتی بودند. در زمان بخت‌النصر حاکم بابل عده‌ای از یهودیان از ظلم حاکم خود به حمایت پادشاه هخامنشی به ایران پناه آوردند و در محل اصفهان امروزی در کنار بخش اصلی شهر ساکن شدند (Ebn Hoqal, 1966). مکانی که یهودیان در آن محل اقامت افکندند به «یهودیه» یا «دار الیهود» معروف شد. ساکنان روستاهای دیگر مجاور یهودیه اغلب زردشتی یا پیروان سایر ادیان بودند. به این ترتیب مهاجرت و سکونت یهودیان دو قطب مذهبی به وجود آورد.

پس از انقراض دولت ساسانیان، اصفهان نیز در سال ۱۹ هجری مانند سایر شهرهای ایران به تصرف اعراب مسلمان درآمد. در آخرین نبردی که بین سپاه اصفهان و مسلمانان در گرفت و مسلمانان پیروز شدند، شرایط صلح و تسلیم از

می‌شود: «باغ هزار جریب» سنبلی می‌شود از «باغ جهان» که هر چند هزار جریب است اما در مقایسه با شهری که پس از طی کردن «سی و سه پل» - به نشانه پلی مابین این دنیا و آن دنیا- در انتظار ناظر است، بسیار کوچک است. شهر بعد از پل نیز با چهار باغش سنبلی می‌شود از باغ بهشت (Mousavi Faridani, 1999, pp. 114-115). تجلی فلسفه در معماری و شهرسازی اصفهان در عصر صفوی و با رونق گرفتن هنر و معماری تجلی پرهیورتری یافت. از جمله این مکاتب فلسفی می‌توان به اسفار اربعه و از جمله تأثیرات آن به مکان‌یابی و طراحی نمادین پل خواجو اشاره کرد (Farshidnik, Afhami, & Tavou, 2012, p. 49). دادن نقش نمادین به بناهای دارای کاربرد همگانی تلاشی دیگر برای نسبت مابین فلسفه و هنر معماری و شهرسازی است (Falamaki, 1996, pp. 402-403).

۳. واکاوی شکل‌گیری و سیر تحول و توسعه اصفهان مبتنی بر بنیان‌های منظر شهری تاریخی

اصفهان تا قرن دوم هجری متشکل از چند آبادی نسبتاً مجزا بوده است (Mousavi Faridani, 1999, p. 10; Om-rani Pour & Mohammad Moradi, 2012, p. 173). مهم‌ترین آن‌ها در ابتدا عبارت بوده‌اند از: جی (آبادی ۱)، خوزینان (آبادی ۲)، قلعه تیره (آبادی ۳)، یهودیه (آبادی ۴)، دو طرف پل (آبادی ۵). در این میان جی و یهودیه قدمت بیشتری داشته‌اند (Mousavi Faridani, 1999, p. 22). Golombek, 2007, p. 13؛ یهودیه از همه بزرگ‌تر بوده است؛ قلعه تیره نقشی نظامی با ساختاری قلعه‌گونه داشته است. به جز آبادی دو بخشی که در دو سمت شمال و جنوب یک پل امتداد داشته است، همه آبادی‌ها در شمال زاینده‌رود واقع بوده‌اند.

پلی که از آن نام برده شد، در دوران قبل از اسلام تنها پل ارتباطی شمال به جنوب زاینده‌رود بوده و دو نقش نظامی و تجاری را همزمان ایفا می‌کرده است. از نظر مکانی، در نزدیکی پل شهرستان قرار داشته است که در دوره هخامنشی بر سر یکی از راه‌های شاهی قرار داشته است. آن پل به مرور زمان تخریب و در دوره ساسانی در نزدیکی آن پل دیگری ساخته شد و به تبع خود سکونت‌گاهی را در محدوده ابتدا و انتهای خود به وجود آورد. در این سکونت‌گاه علاوه بر کشاورزی، تجارت نقش بنیادی در ساختار اقتصادی ایفا می‌کرده است. این تجارت با نظر به زردشتی بودن حکومت مرکزی، در اختیار زردشتیان قرار گرفت و باعث مهاجرت کوچک مقیاس بخشی از ساکنان زردشتی خوزینان به آن بخش گردید. از این رو این منطقه «گبرآباد» نام گرفت (Gregorian, 2007, p. 378). و با توجه به رونق بیشتر نسبت به خوزینان به علت قرار گرفتن بر سر راه‌های تجاری، سرعت گسترش خوزینان نسبت به جی، قلعه تیره و یهودیه کم‌تر شد. فرد

ویرانی افتاده. این اختلافات هنوز هم ادامه دارد و مردم آن شهر دائم در منازعه و کشتار به سر می‌برند» (Ibn Battuta, 1980). در دوره پایتختی اصفهان در دوره صفویه که ۱۴۸ سال به طول انجامید (۱۱۴۸-۱۰۰۰ ق.ه). شیعه مذهب رسمی کشور بود (Nasr, 2007, p. 270).

از دیگر مذاهب اصفهان مسیحیت است، که هر چند پیش از دوره صفویه نیز گروه‌هایی از آنان در این منطقه سکونت داشته‌اند اما اکثر آن‌ها در دوره صفویه به ایران کوچ کرده‌اند. در دوره صفویه بر اثر جنگ‌های ایران و عثمانی، بسیاری از شهرهای ارمنستان از جمله جلفا و ایروان نابود شد؛ شاه عباس اول با ارامنه جلفای ارس به سبب دشمنی آنان با عثمانی‌ها مهربان بود و آن‌ها را با کمک‌های مالی و اسب و شتر روانه اصفهان کرد. ارامنه پس از مهاجرت به اصفهان در ساحل جنوبی زاینده‌رود در محله‌های جدید ساکن شدند و این محل را جلفای نو نامیدند تا نام وطن آن‌ها زنده بماند (Mousavi Faridani, 1999, p. 122; Der Hovhanian, 2000, p. 383; Gregorian, 2007, p. 383).

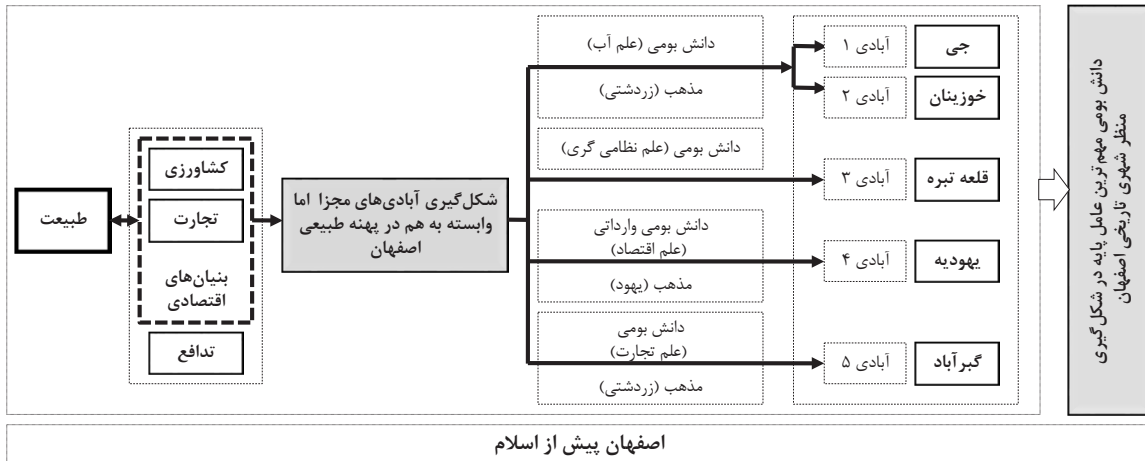
۲-۲-۳- بنیان‌های عرفانی و فلسفی^۲

«از منظر اندیشمندان، ارتباط تنگاتنگی میان معماری اصفهان و مکاتب فلسفی و عرفانی این دوره برقرار است» (Stierlin, 1998, Introduction). شهر اصفهان در طول تاریخ خود زادگاه یک حرکت عرفانی بسیار بزرگ نبوده است با این حال عرفای بزرگی را خود پرورانده است (Schimmel, 2007, p. 95). با این حال آن چه از عرفان در این مجال پیگیری می‌شود نه شرح حال عرفای اصفهان بلکه تأثیری است که عرفان در منظر فرهنگی و منظر شهری تاریخی اصفهان به‌طور ملموس یا ناملموس از مقیاس خرد تا کلان گذارده است (Mousavi Faridani, 1999, p. 113; Bakhtiar, 2007, pp. 44 & 52). بررسی منظر شهری تاریخی اصفهان با عینک عرفان گواه از آن دارد که ردپای عرفان به‌عنوان یکی از مجاری چهارگانه شناخت در مقیاس‌های مختلف در اصفهان قابل بازبایی است. برای نمونه می‌توان به تعبیر عرفانی نور در عرفان ایرانی و اسلامی به‌عنوان نقطه مقابل ظلمت به نشانه آگاهی در مقابل جهل و نحوه تجلی آن در مقیاس خرد و در جزئیات نور در مسجد شیخ لطف الله اشاره کرد که مفهوم عمیق عرفانی وحدت در کثرت را - با استناد به نظر برخی از محققین اصفهان - تجلی داده است (Ardalan, 2007, p. 176). در مقیاس دیگر، نور و سایه در حرکت در راهروهای دورادور میدان نقش جهان مفاهیم عرفانی را کالبد می‌بخشد که نشان از بصیرت خودآگاه یا ناخودآگاه طراحان، هنرمندان و حرفه‌مندان دارد که این آثار را خلق کرده‌اند؛ این بصیرت به زیبایی در این تعبیر شاعرانه بیان شده است که «استادان نبض نور را در دست داشتند» (Bani Ardalan, 2011). در مقیاس کلان نیز عرفان در ساختار شهر در تجلی شهر به مثابه بهشت زمینی منعکس

بوده و همواره حریم آن به گونه‌ای حفظ می‌شده است که از سایر بخش‌ها مجزا باشد. به همین دلیل بعدها نیز نام شهرستان بر آن نهاده شد، یعنی جایی یا شهری مجزا از شهر اصلی (شکل ۲).

ریچاردز این پل را یک پل جنگی و نظامی دانسته و آن را نمونه‌ای از پل‌های جنگی قدیم دانسته است (Richards, 1964). در اثبات کاربری نظامی این پل بیش از کاربری تجاری یا معیشتی آن، می‌توان به این نکته اشاره کرد که دورتر از آبادی‌های موجود در آن زمان بنا نهاده شده

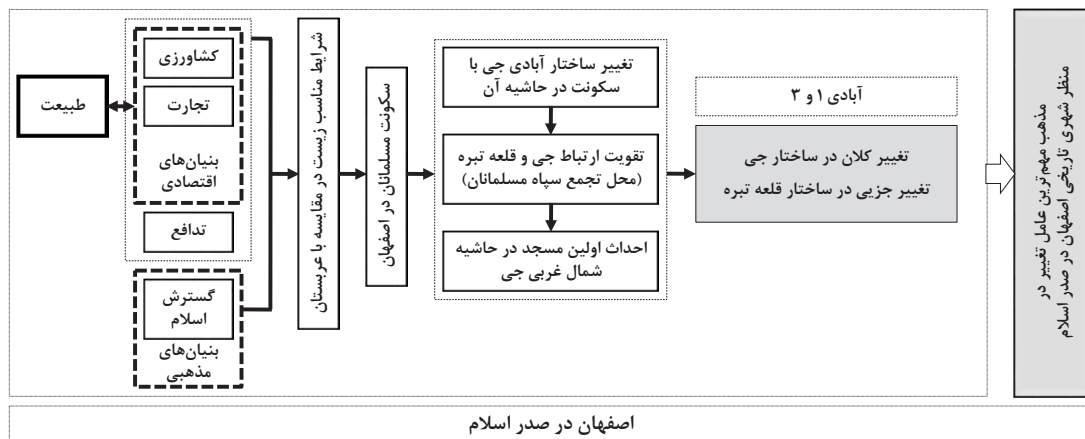
شکل ۲: سیر تحول اصفهان در پیش از اسلام مبتنی بر رویکرد منظر شهری تاریخی



زدن ساختار اجتماعی- کالبدی موجود را نداشته و تلاش می‌کردند که در صلح و صفا با مردمان رفتار کنند. استقرار آن‌ها در ناحیه شمالی جی به دلیل نزدیک‌تر بودن آن‌ها به مقر استقرار نظامیان بود. اولین مسجدی که در اصفهان در صدر اسلام شکل گرفت در شمال غربی جی در محدوده‌ای در حاشیه جی و جنوب قلعه نظامی بود؛ با گذر زمان و گرویدن ایرانیان به اسلام، این طیب خاطر برای مسلمانان عرب به وجود آمد که در ساختار جامعه موجود پذیرفته شده‌اند و این امر باعث تلفیق بخش نظامی‌نشین در قلعه تیره و غیر نظامی در جی شد (شکل ۳).

در سال ۱۵۰ هجری قمری توسط یک حاکم عباسی جایی مابین جی و یهودیه به دلیل نزدیکی به زاینده‌رود و نیز استقلال دادن به یهودیه، به‌عنوان مقر مسلمانان برگزیده شد (Mousavi Faridani, 1999, p. 10; Shirazi, 2007, p. 26). آسان‌تر بودن کشاورزی در نزدیکی زاینده‌رود به واسطه دسترسی به آب و غنای خاک نیز از دیگر دلایل استقرار مردمان عرب در این منطقه به هدف تبلیغ اسلام و انتخاب سکونت‌گاه جدید بوده است. علت سکونت‌پذیری مسلمانان در حاشیه و نه در درون جی، آن بوده است که مسلمانان قصد بر هم

شکل ۳: سیر تحول اصفهان در صدر اسلام مبتنی بر رویکرد منظر شهری تاریخی



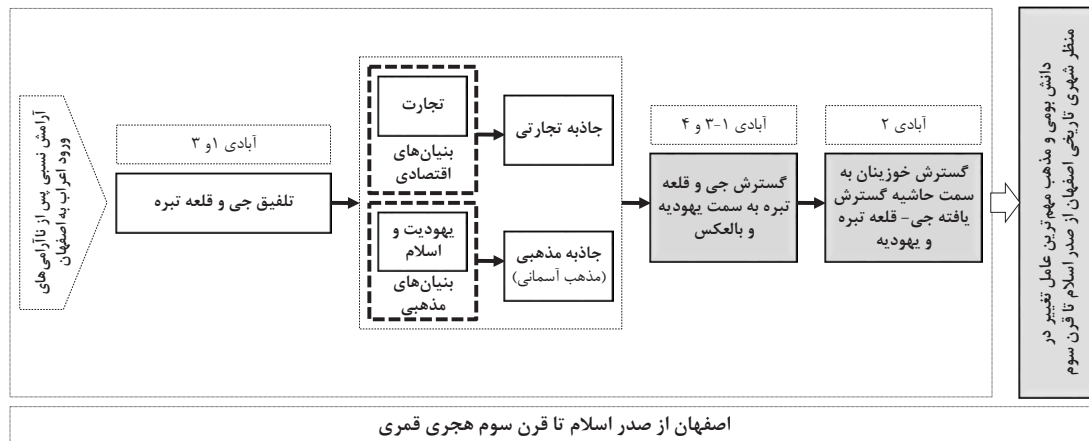
تجارت به مرزهای خود راه دادند (Golombek, 2007, p. 276) و از این طریق مسجد جامع شهر در محل یکی از پرستشگاه‌های آیین مهر در حاشیه یهودیه به سال ۱۵۰

با گسترش اسلام زمانی که یهودیان از گسترش دین جدید احساس خطر از دست دادن مرکزیت و اهمیت خود کردند، مسلمانان را با روی گشوده و به بهانه

ساکنان یهودیه برای حفظ کالبد یکپارچگی مذهبی خود بود. در محل تلاقی این دو محور به مرور گشایشی به صورت محل توقف کاروانیان شکل گرفت و به تدریج با قرارگیری مسجد مذکور در کنار آن به‌عنوان محل اقامه نماز کاروانیان، وسعت بیش‌تری یافت و به مرکزیت شهر تبدیل شد (شکل ۴).

هجری قمری ساخته شد (Mousavi Faridani, 1999, p. 10). علت آن که مسجد جدید توانست نقش خود را در ساختار شهر حفظ کند، آن بود که بر سر راه‌های تجاری قرار داشت که از یهودیه به‌عنوان قلب تجاری آن خطه گذر می‌کرد. این راه‌های تجاری در دو محور شمالی- جنوبی و شرقی- غربی در حاشیه یهودیه با هم تلاقی می‌یافتند. علت تلاقی آن‌ها در حاشیه و نه در مرکز یهودیه، تلاش

شکل ۴: سیر تحول اصفهان از صدر اسلام تا قرن سوم ه.ق. مبتنی بر رویکرد منظر شهری تاریخی

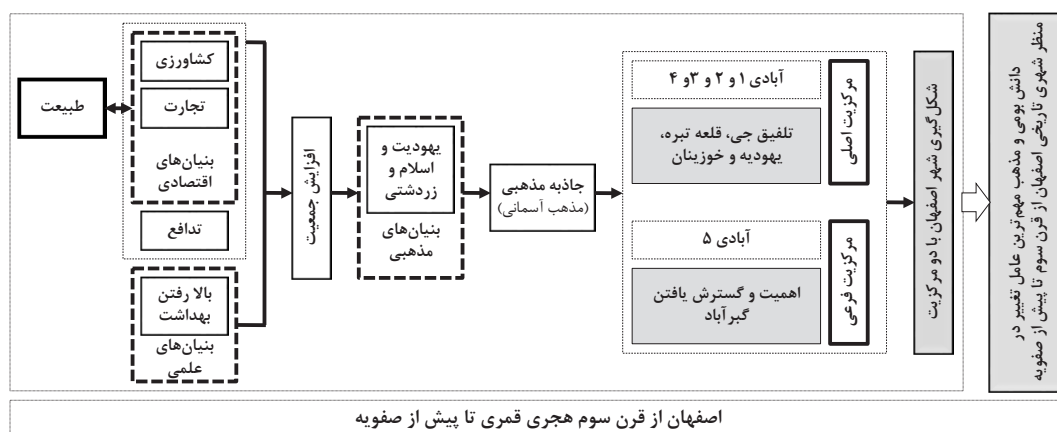


مجزا رخ نمود که همچنان به نام قدیم سپاهگان یعنی محل تجمع سپاهیان معروف بود (Mousavi Faridani, 1999, p. 14).

به این ترتیب تا پیش از صفویه اصفهان شامل دو مرکزیت بود: مرکزیت نخست که متشکل از اجتماع آبادی‌های جی، قلعه تیره، یهودیه و خوزینان که در اثر گسترش به هم رسیده بودند، می‌شد و مرکزیت دو آبادی گبرآباد در دو سر پل بود. از این رو شهر اصفهان تا پیش از صفویه دارای یک مرکزیت یکپارچه نبوده است (شکل ۵).

به این ترتیب دو آبادی جی- قلعه تیره ترکیب شده و آبادی یهودیه به سبب الفتی که مابین مسلمانان و یهودیان به‌عنوان معتقدان به ادیان آسمانی به وجود آمده و تثبیت شده بوده و نیز به واسطه بازار تجارتی که عموماً در دست یهودیان بوده و منفعت مسلمانان در دریافت کالا از آن‌ها و منفعت یهودیان در فروش آن‌ها به مسلمانان بوده است، با هم ترکیب و به تدریج در هم مستحل شدند (Shirazi, 2007, p. 308). منطقه زردشتی‌نشین خوزینان نیز در این گسترش مستحل شد و به این ترتیب تا قرن سوم به تدریج شهر اصفهان به شکل شهری واحد نه چند آبادی

شکل ۵: سیر تحول اصفهان از قرن سوم ه.ق تا پیش از صفویه مبتنی بر رویکرد منظر شهری تاریخی



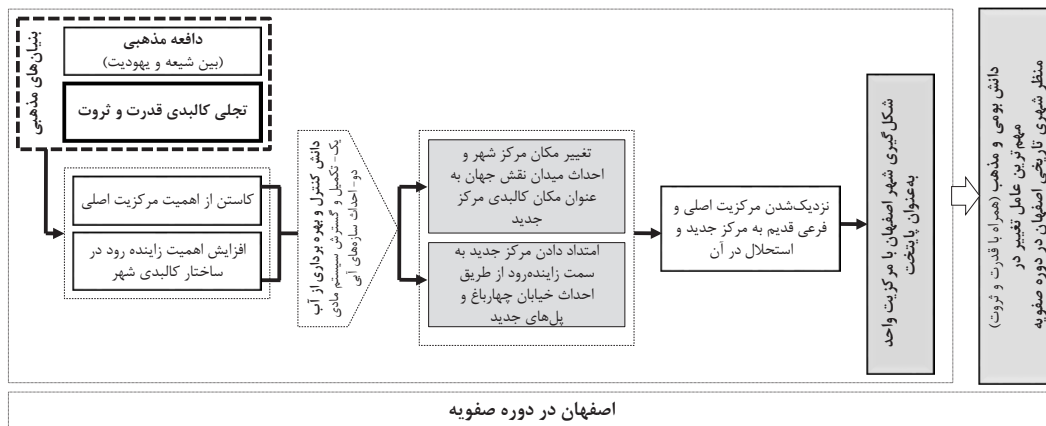
قوم بیش‌تر تلاش خود را بر تعریف مرزهای کالبدی و غیرکالبدی متمرکز ساختند تا از این طریق اصالت خود

با گسترش اسلام و تبدیل شدن ایران به یک کشور اسلامی، محله یهودیه دیگر گسترش کالبدی چندانی نیافت و این

داشت تا مرکز شهر را تغییر دهد (Bakhtiar, 2007, p. 43) تا علاوه بر نشان دادن قدرت خود با اقدام به کارهای عمرانی وسیع، هسته‌ای جدید برای شهر (Shirazi, 2007, pp. 308-309; Omrani Pour & Mohammad Moradi, 2012, p. 177) دورتر از هسته یهودی‌نشین ایجاد کند. آگاهی از قرارگیری مسجد جمعه که به مسجد یهودیه شهره بود، بر محل پرستشگاه آیینی دیگر نیز در ترغیب شاه عباس- با تعصب بالای مذهبی- به تغییر مرکزیت مذهبی مؤثر بود (شکل ۶).

را پاس دارند. این پاسداشت با توجه به نقش میدان کهنه به‌عنوان مرکز تجاری- مذهبی که توانسته بود سر راه‌های تجاری جایگاه خود را تثبیت نماید، به خوبی انجام شد تا زمانی که حکومت صفویه اصفهان را به واسطه موقعیت استراتژیک آن و هماهنگی اقلیمی- طبیعی با میل غربی باغ شاهان صفوی، برگزیده شد. میل قدرت‌طلبی و رقابت با دربار عثمانی (Mousavi Faridani, 1999, pp. 46 & Gregorian, 2007, p. 373) که آن زمان بیش‌تر از میل ثروت‌طلبی رخ نموده بوده، شاه عباس را بر آن

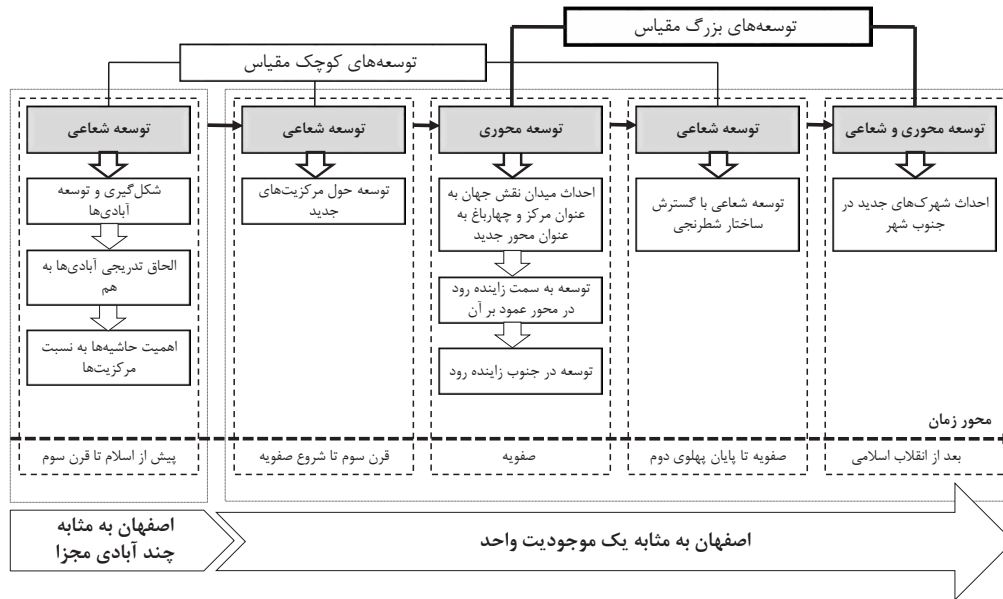
شکل ۶: سیر تحول اصفهان در دوره صفویه مبتنی بر رویکرد منظر شهری تاریخی



حول هسته تاریخی رخ می‌داده است و به ساکنان جدید امکان بهره‌برداری از امکانات مرکز شهر را می‌داده است. توسعه محوری با تعریف محوری جدید از هسته تاریخی منشعب می‌شده و مسیر جدیدی برای توسعه با نظر به توانایی‌های به وجود آمده برای تعامل یا تسلط بیش‌تر بر طبیعت به وجود می‌آورده است. این مسیر جدید در دوره صفویه با شکل‌گیری میدان نقش جهان و امتداد یافتن آن از طریق خیابان چهارباغ به سمت زاینده‌رود که با بهره‌گیری از تکنولوژی رو به پیشرفت مادی، امکان بهره‌برداری گسترده از آب آن در آبیاری زمین‌ها و نیز کنترل سیلاب‌های احتمالی زاینده‌رود فراهم آمده بود، تعریف شد. بصیرت برنامه‌ریزان و طراحان شهری- همچون شیخ بهایی- در دوره صفویه (Hoseini Abri, 2000) و شناخت آن‌ها از خرد اکوسیستم تا حدی بوده است که مسیر انتخابی آن‌ها در ادوار بعدی مانند پهلوی اول با امتداد این محور انسان ساخت تا سه راه ملک (Mousavi Faridani, 1999, p. 100) و حتی تاکنون نیز ادامه یافته و مورد استفاده قرار گرفته است. همین دو رویکرد، نوع توسعه در زمان پهلوی دوم و بعد از انقلاب را مشخص کرد. در زمان پهلوی توسعه شعاعی با شکافتن محورهای بافت تاریخی و پیاده کردن سیستم شطرنجی در حاشیه آن صورت پذیرفت. پس از انقلاب نیز سیستم احداث شهرک‌ها که تابع توسعه خطی است، مورد توجه قرار گرفت (Shirazi, 2007, pp. 311-312) (شکل ۷).

بیش‌تر صاحب‌نظران بر گسترش محوری اصفهان تأکید ورزیده‌اند چنان که آمده است: «در زمینه گسترش تکاملی فرم کالبدی اصفهان، اعجاز اقدامات شهرسازی در دوره‌های تاریخی، به ویژه در دوره صفوی، این بود که همواره تلاش شده است سامانه خطی بودن و امتداد و پیوستگی این محور در دوره‌های توسعه آن حفظ شود، و به همین جهت است که این محور در طول تاریخ توسعه شهر گسترش و تکاملی اندام‌واره داشته است. با اطمینان می‌توان گفت که در جهان کم‌تر شهر قدیمی از امتیاز داشتن چنین استخوان‌بندی محکمی برخوردار است، به طوری که در طول چندین قرن فرم کالبدی اصفهان و توسعه آن جوابگوی زندگی و تلاش و کار مردم بوده است. استخوان‌بندی موجود شهر اصفهان بر دو محور عمود بر هم، یکی محور طبیعی زاینده‌رود و دیگری محور مرکزی شهر استوار است» (Omri Pour, 2005, p. 24; Omrani, 2005, p. 176 & Mohammad Moradi, 2012, p. 176). با وجود اهمیت این توسعه محوری اما نوع دیگری از توسعه در اصفهان نیز وجود دارد: توسعه شعاعی. از این رو به طور کلی دو نوع توسعه در شهر اصفهان قابل شناسایی است: الف) توسعه شعاعی، ب) توسعه محوری. در ابتدا و پیش از آن که اصفهان ساختاری شهرگونه بگیرد، توسعه به تالافی آبادی‌ها و شکل‌گیری شهر اصفهان منجر شده است (Golombek, 2007, p. 19). در ادامه توسعه شعاعی، مشابه آن چه در سایر شهرهای ایران نیز رخ داده است، محصول افزایش جمعیت بوده است. این توسعه در

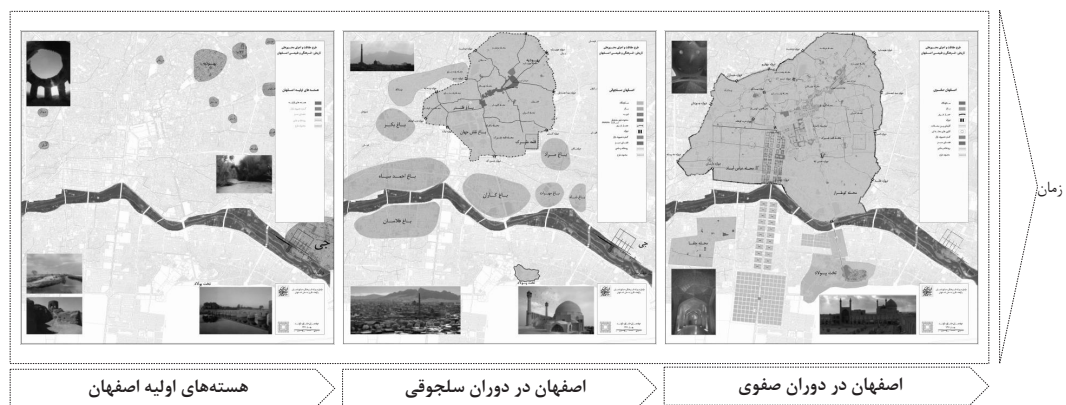
شکل ۷: توسعه محوری و شعاعی اصفهان در گذر زمان



بوده، منتهی می‌شود. محور طبیعی یعنی محور زاینده‌رود در امتداد شرق به غرب (Shirazi, 2007, p. 308) هر چند عامل اصلی سکونت در منطقه بوده است؛ اما در گذشته نقش کالبدی ویژه‌ای در سازمان فضایی شهر بر عهده نداشته است و بیش‌تر مختص کشاورزی و باغداری بود است. لیکن با گسترش محور و شعاعی شهر به تدریج در ساختار شهر اهمیت ویژه پیدا کرد و به‌عنوان محور تفرج و تفریح نقش جدیدی به خود گرفت. شکل ۸ سیر تحول اصفهان از پیش از اسلام تا پایان صفویه را نمایش می‌دهد.

در توسعه محوری دو محور اصلی و تأثیرگذار قابل شناسایی است: الف) محور انسان‌ساخت (شکل‌گیری تدریجی-یکباره)، و ب) محور طبیعی (Shirazi, 2007, p. 309). محور انسان‌ساخت در جهت شمال به جنوب با شکل‌گیری تدریجی از محل مسجد جمعه آغاز و به سمت جنوب در امتداد بازار ادامه می‌یابد و در ادامه در شکل‌گیری یکباره با پیوستن به میدان نقش جهان، پس از دربرگرفتن مجموعه کاخ‌های صفوی، به چهار باغ متصل می‌شود (Stevens, 2007, p. 153) و در ادامه به زاینده‌رود رسیده و با گذر از رود در امتداد چهارباغ بالا به جنوبی‌ترین و بلندترین نقطه شهر که محل باغ‌های تاریخی تخریب شده هزار جریب

شکل ۸: سیر تحول اصفهان از پیش از اسلام تا پایان صفویه



(Authors Based on Bavand Consultants, 2012)

فرهنگی آن شامل بنیان‌های علمی، مذهبی، و عرفانی-فلسفی شناسایی شد. شناخت بنیان‌های طبیعی یک منظر شهری تاریخی یعنی شناخت نقش‌ها به هدف انتخاب پایدارترین نقشی که در طول تاریخ به عناصر مختلف یک خرداکوسیستم توسط گروه‌های فرهنگی داده شده است؛

۴. جمع‌بندی

در این مقاله، اصفهان بر اساس بنیان‌های اصلی منظر شهری تاریخی اصفهان بر پایه نسبت فرهنگ و طبیعت مورد بررسی قرار گرفت و بنیان‌های بنیان‌های طبیعی و

در طول تاریخ شکل گرفته و ادامه حیات یافته است و در پی آن کشاورزی و تجارت محورهای اصلی حیات اقتصادی شهر را در دوره‌های مختلف تاریخی - تا پیش از دوران معاصر - را شکل داده‌اند. با بررسی و تحلیل سکونت‌پذیری اصفهان از دریچه منظر شهری تاریخی شکل کالبدی سکونت در ابتدا به صورت آبادی‌هایی در نزدیکی هم اما با فاصله قابل حدس و تشخیص است. در مرحله بعد با اهمیت و گسترش یافتن اصفهان، آبادی‌ها وسعت یافته و به تدریج با هم ترکیب شدند و در نتیجه مرکزیتی واحد برای آنان در حاشیه‌های به هم پیوسته، شکل گرفت. با این حال همچنان آبادی‌هایی که به واسطه اقلیت مذهبی شکل گرفته بودند، شکل و مرزهای خود با دیگر محلات را تا حدود زیادی حفظ کردند.

نکته مهمی که بررسی منظر شهری تاریخی اصفهان آشکار کرد، تأثیر دو مؤلفه «جاذبه خارجی فرهنگی» از یک سو و «دافعه داخلی فرهنگی» از دیگر سو، در شکل‌دهی به سازمان فضایی اصفهان است: جاذبه خارجی فرهنگی به معنای آزادی عملی است که برای ادیان، ملیت‌ها و اقوام مختلف برای سکونت در اصفهان در برخی دوره‌های تاریخی وجود داشته است (Mousavi Faridani, 1999, p. 99; Stevens, 2007, p. 137; Gregorian, 2007, p. 386) که می‌توانسته‌اند به راحتی در محله‌های مجزا چنان که می‌خواهند با فرهنگ، آداب و مراسم مذهبی، ملیتی و قومیتی خود زندگی کنند؛ این امر مشوق جذب یا بقای آن‌ها در اصفهان بوده است. دافعه داخلی فرهنگی به دلیل وجود تعارضات دینی، مذهبی، و قومی به وجود می‌دهد است که باعث می‌شده است علی‌رغم آزادی‌های نسبی، آن چنان که گمان می‌رود امتزاج فرهنگی بین آن‌ها صورت نپذیرد؛ برای نمونه می‌توان به نقش زاینده‌رود در جدایی بین محلات مسلمان‌نشین در شمال و مسیحی و زردشتی در جنوب آن اشاره کرد (Shirazi, 2007, p. 309; Gregorian, 2007, p. 377; Lockhart, 1967, p. 33-34; Golombek, 2007, pp. 33-34). نمود این امر در نوع چینش محلات در کنار هم و سازمان فضایی شهر مشهود است که در نهایت شکل خاصی از منظر شهری تاریخی بر بستر خرد اکوسیستم را در طول زمان پدید آورده است (شکل ۹).

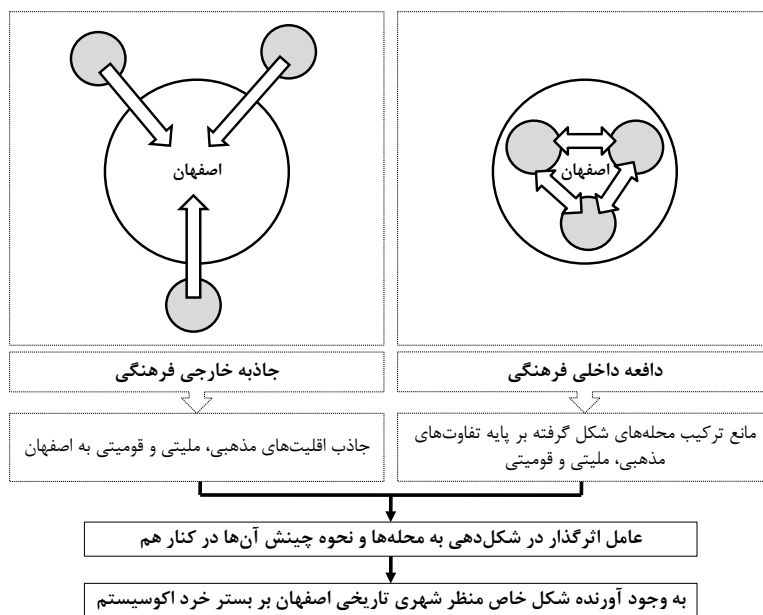
بر این اساس مهم‌ترین بنیان‌های طبیعی اصفهان اقلیم، ارتفاعات، جنس خاک و منابع آبی به‌ویژه زاینده‌رود قابل شناسایی است.

از میان بنیان‌های علمی دانش بهره‌گیری و تسلط بر آب از اهمیت منحصر به فردی برخوردار بوده است. دانش بهره‌گیری از آب دو تغییر اساسی در منظر شهری تاریخی اصفهان پدید آورد: نخست آن که امکان کشاورزی و باغداری با آب مادی به جای قنات را در سطح بسیار وسیع فراهم آورد، به گونه‌ای که مادی به‌عنوان اصلی‌ترین مشخصه منحصر به فرد منظر فرهنگی اصفهان قابل شناسایی است. دوم آن که امکان گسترش شهر از شمال زاینده‌رود به سمت جنوب آن را و امکان بهره‌گیری از زمین‌های مرغوب جنوب زاینده‌رود را نیز فراهم آورد. مبتنی بر این بنیان علمی، زاینده‌رود به‌عنوان محور طبیعی در سازمان فضایی شهر وارد شد.

چنان که از پیگیری دین و مذهب در شهر اصفهان آشکار شد، ساختار شهر اصفهان حکایت از نقش مذهب در شکل‌گیری سازمان فضایی شهر دارد. از مهم‌ترین تأثیرات آن را در دوره صفویه می‌توان مشاهده کرد: دافعه مذهبی بین شیعه به‌عنوان مذهب رسمی در کشور در دوره صفوی و یهود به‌عنوان پرنفوذترین جامعه مذهبی در بنیان‌های اقتصادی تجاری شهر در آن دوران، در کنار میل به قدرت و انحصارطلبی شاهانه، مسیر توسعه شهر را از توسعه شعاعی به توسعه محوری در امتداد چهارباغ تغییر داد. همچنین شکل‌گیری و ترکیب آبادی‌ها بر اساس جاذبه و دافعه مذهبی از تحلیل روند شکل‌گیری و توسعه شهر اصفهان قابل استنباط است که در حال حاضر نیز در مقیاس جدایی‌گزینی محلات بر اساس ریشه‌های مذهبی به وضوح قابل ادراک است. این امر کیفیات متفاوتی را در محلات رقم زده است. در مقیاس خردتر نیز مذهب در شکل‌گیری منظرهای شهری تاریخی مؤثر واقع می‌شود. این امر باعث کیفیت فضایی متفاوت محلات در اصفهان شده است^۴. همچنین بررسی‌ها نشان می‌دهد که در کنار دین و مذهب، عرفان و فلسفه در معنابخشی و نمادین ساختن معماری در مقیاس خرد، ساختار شهر در مقیاس کلان، و نیز توسعه و نوع آن شامل شعاعی یا محوری مؤثر واقع شده است.

مبتنی بر این ابنای چهارگانه منظر شهری تاریخی اصفهان

شکل ۹: دافعه و جاذبه فرهنگی عامل به وجود آورنده شکل خاص منظر شهری تاریخی اصفهان



۵. نتیجه‌گیری

در این مقاله، طبیعت و فرهنگ به‌عنوان دو بنیان اصلی شکل‌دهنده به منظر شهری تاریخی اصفهان مورد مذاقه قرار گرفت. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که مهم‌ترین عوامل فرهنگی اثرگذار در شکل‌گیری منظر شهری تاریخی اصفهان که در ادامه حیات شهر در گذر زمان ایفای نقش کرده است، دانش بومی و مذهب است که در برهم‌کنش با خرداکوسیستم به شکل خاصی از منظر شهری تاریخی منتج شده است. البته همان‌گونه که تحلیل‌ها و نتایج نشان داد، بنیان‌های عرفانی و فلسفی نیز در منظر شهری تاریخی اصفهان مؤثر واقع شده و بررسی اصفهان بدون در نظر گرفتن آن‌ها ناقص است. نتایج این مقاله همچنین تأثیر دو مقوله جاذبه خارجی و دافعه داخلی فرهنگی را بر شکل خاص منظر شهری تاریخی اصفهان آشکار ساخت. چنین شناختی از اصفهان، نه تنها به‌عنوان یک شهر تاریخی، بلکه به‌عنوان یک منظر شهری تاریخی در تعامل پایدار با بستر طبیعی در طول زمان می‌تواند به‌عنوان نگرشی نوین نسبت به این شهر، در تعامل پایدار مدیریت تاریخی و برنامه‌ریزی توسعه آن در انطباق با بنیان‌های طبیعی و فرهنگی به کار رود.

نتایج این مقاله نشان داد چارچوب نظری فرآیند شکل‌گیری منظرهای فرهنگی که بر مجاری چهارگانه شناخت نسبت به اکوسیستم استوار شد، در نمونه‌های مختلف بر حسب نوع و اهمیت شناخت نسبت به اکوسیستم، می‌تواند در بازشناخت کلیدی‌ترین اجزاء منظر فرهنگی و به تبع آن منظر شهری تاریخی به کار برده شود. مجاری چهارگانه شناخت که به‌عنوان پایه شکل‌گیری فرهنگ و به تبع آن منظر فرهنگی و منظر شهری تاریخی به‌عنوان زیر مجموعه منظر فرهنگی در این مقاله آمد، در هر نمونه

موردی نیاز به بررسی عمیق‌تر برای مشخص کردن نقش و میزان اهمیت هر یک از این مجاری چهارگانه دارد تا نقاط تمرکز منظر فرهنگی و منظر شهری تاریخی بازشناخته شود. این نقش می‌تواند در مقیاس‌های مختلف تجلی کالبدی یابد. لازم به ذکر است که منظر شهری تاریخی بیش از آن که موضوعی جدید باشند، دریچه متفاوتی است که برای خوانش متفاوت شهر تاریخی می‌توان از آن بهره برد. از رهگذر این خوانش، بصیرت خودآگاه و ناخودآگاه مردمان به وجود آورنده آن در تعامل با خرد اکوسیستم، در مقیاس‌های مختلف قابل بازشناسی می‌شود. به بیان دیگر، دریچه منظر شهری تاریخی دریچه‌ای جدید رو به شهر تاریخی برای بازشناخت آن است که به کمک آن امکان بازشناخت جامع شهر فراهم می‌آید. لازم به ذکر است که بنیان‌های شکل‌دهنده به منظر شهری تاریخی بر یکدیگر تأثیر گذاشته و از هم تأثیر می‌پذیرند. در واقع آن چه مفهوم منظر شهری تاریخی در پی آن است، تلاش برای بازشناخت پدیده چند لایه و پیچیده شهر تاریخی به کمک بنیان‌های تشکیل‌دهنده آن است. از آن جا که این تفکیک به‌طور کامل در عمل میسر نیست و در هر دوره، بنیان‌های طبیعی و فرهنگی (شامل دانش بومی، مذهب، عرفان و فلسفه) تأثیرات متقابلی بر هم داشته‌اند، رویکرد منظر شهری تاریخی در پی تشخیص مهم‌ترین بنیان‌ها در هر شهر تاریخی جهت سیاستگذاری در راستای تحقق حفاظت و توسعه یکپارچه است. امید است که از رهگذر این بازشناخت کل‌نگر، راهکارهایی در حل چالش‌های حفاظت و توسعه - که عموماً ناشی از نگاه جزءنگر است - در شهرهای تاریخی ایران به‌دست آورد. مبتنی بر دستاوردهای این مقاله امید آن می‌رود که برنامه‌ریزی برای تحقق حفاظت و توسعه یکپارچه در

مقوله نیازمند پژوهش‌های آتی است که امید است از سوی محققین دیگر ادامه یابد. بر این اساس بازشناخت منظر شهری تاریخی اصفهان فرصتی برای بازبینی طرح تفصیلی و طرح ویژه منطقه تاریخی شهر و بازتعریف حدود شهر تاریخی مبتنی بر بنیان فرهنگ و طبیعت فراهم می‌آورد.

شهر اصفهان، از نگاه جزءنگر مبتنی بر حفاظت تک بناها و مجموعه‌های تاریخی به نگاه کل‌نگر منظرین مبتنی بر دو بنیان اصلی طبیعت و مذهب سوق داده شود تا پایداری استراتژی‌های حفاظتی در راستای حفاظت از ارزش‌ها در محیط متغیر و پویای شهری محقق گردد. پرداختن به این

پی‌نوشت

1. Landscape Approach

۲. منظور از فلسفه، فلسفه زندگی روزمره مردمان عادی است، نه آنچه فلاسفه دنبال می‌کنند. منظور از عرفان نیز بعد کیفی شناخت نسبت به اکوسیستم است.
۳. در زمینه تفرج در حاشیه زاینده‌رود مؤسسه مطالعاتی ایزمئو ایتالیا مطالعات جامع و ارزشمندی به انجام رسانده است.
۴. چنان که برای مثال تفاوت جلفا با دیگر مناطق شهری کاملاً محسوس است.

REFERENCES

- Ardalan, N. (2007). Color in Safavid Architecture: The Poetic Diffusion of Light. In R. Holod, (ed.), Studies on Isfahan: proceedings of the Isfahan Colloquium- Part1 (167-180). (M.T. Faramarzi., & S.D. Tabatabai, Trans.). Iranian Academy of the Arts, Tehran, Iran.
- Bakhtiar, A. (2007). The Royal Bazaar of Isfahan. In R. Holod, (ed.), Studies on Isfahan: proceedings of the Isfahan Colloquium- Part 2 (71-96). (M.T. Faramarzi., & S.D. Tabatabai, Trans.). Iranian Academy of the Arts, Tehran, Iran.
- Bandarin, F., & van Oers, R. (2016). The Historic Urban Landscape: Managing Heritage in an Urban Century. (P. Doulabi., P. Eshrati., & S. Fadaei Nezhad, Trans.). University of Tehran Press, Tehran, Iran.
- Bani Ardalan, I. (2011). Companionship of Light with Light. In Collection Articles First International Urban Lighting Convention, Tehran Beautification Organization, Tehran, Iran.
- Bavand Consultants. (2012). Conservation and Regeneration Project of Historical-Cultural and Natural Axes of Isfahan, Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism Organization of Isfahan Province.
- Der Hovhanian, H. (2000). History of New Julfa. (L. Minasian., & M.A. Mousavi Faridani, Trans.). Zenderood, & Naghshe Khorshid, Isfahan, Iran.
- Ebn Hoqal, M.A. (1966). Sura al-Ardh (The Shape of the Earth). (J. shoar, Trans.). Bonyad-e Farhang-e Iran, Tehran, Iran.
- Einifar, A., & Eshrati, P. (2018). A Holistic Approach to the Relationship between Culture and Nature in Cultural Landscape, Case Study of Bam. *Journal of Fine Arts, Architecture and Urbanism*, 22(4), 81-92. https://jfaup.ut.ac.ir/article_65699.html
- Eshrati, P. (2013). Developing a Theatrical Framework for the Concept of Cultural Landscape with an Emphasis on Conservation of Historic Urban Landscape (HUL) of Isfahan City, PhD in Architecture, School of Architecture, Faculty of Architecture, College of Fine Arts, University of Tehran, Iran. (Supervisor Committee: Dr. Pirooz Hanachi, Dr. Alireza Einifar, and Prof, Dr. Jukka Jokilehto).
- Eshrati, P., & Fadaei Nezhad, S. (2018). Toward Ideal Approach for Conservation and Development of Historic Urban Landscape. *Journal of Maremat & Memari-e Iran*, 8(15), 75-87. <http://mmi.aui.ac.ir/article-1-437-en.html>
- Eshrati, P., & Hanachi, P. (2016). A New Definition of the Concept of Cultural Landscape based on its Formation Process. *Journal of Naghshejahan, Basic Studies and New Technologies of Architecture and Planning*, 5(3), 42-51. <https://bsnt.modares.ac.ir/article-2-10142-en.html>
- Eshrati, P., Eshrati, D., & Fadaei Nezhad, S. (2018). The Study of Safavi Northern Chahar-Bagh Street of Shiraz, Iran; from the Standpoint of Integrated Conservation and Development Based on Historical Urban Landscape Approach. *Aramanshahr Architecture & Urban Development Journal of Architecture, Urban Design & Urban Planning*, 11(22), 9-23. http://www.armanshahrjournal.com/article_64731.html
- Eshrati, P., Fadaei Nezhad, S., Eftekhari Mahabadi, S., & Azad, M. (2017). Evaluation of Authenticity on the Basis of the Nara Grid in Adaptive Reuse of Manochehri Historical House Kashan, Iran. In *Archnet-IJAR*, 11(3), November 2017, United States: MIT- Massachusetts Institute of Technology, 214-230. DOI: <http://dx.doi.org/10.26687/archnet-ijar.v11i3.1276>
- Fadaei Nezhad, S., & Eshrati, P. (2015). Analyzing the Components for Recognition the Concept of Authenticity in Cultural Heritage Conservation. *Journal of Fine Arts, Architecture and Urbanism*, 19(4), 77-86. https://jfaup.ut.ac.ir/article_55697.html
- Fadaei Nezhad, S., Eshrati, P., & Eshrati, D. (2015a). Authenticity Evaluation in Revitalization of the Atique Square of Isfahan. *International Journal of Architectural Engineering & Urban Planning (IAUP)*, 25(2), 112-119. <http://ijaup.iust.ac.ir/article-1-221-en.html>
- Fadaei Nezhad, S., Eshrati, P., & Eshrati, D. (2015b). A Definition of Authenticity Concept in Conservation of Cultural Landscapes. In *Archnet-IJAR*, 9(1), 93-107. <https://archnet.org/publications/10070>
- Fadaei Nezhad, S., Eshrati, P., & Eshrati, D. (2016). Developing a Conceptual Framework for Integrity in Urban Heritage Conservation. *Aramanshahr Architecture & Urban Development Journal of Architecture, Urban Design & Urban Planning*, 9(16), 95-104. http://www.armanshahrjournal.com/article_33272.html
- Fadaei Nezhad, S., Eshrati, P., & Hanachi, P. (2019). Authenticity and Integrity in Conservation of Cultural Landscape. The Organization for Research and Composing University Textbooks in the Humanities (SAMT), Institute for Research and Development in the Humanities, Tehran, Iran.
- Falamaki, M.M. (1996). Safavid Architectural Innovations, A Transformation for the Perpetuation of Values and Concepts in Iranian Architecture. In Proceedings of the Congress of Architecture and Urbanism of Iran, Arg-e, Kerman. Cultural Heritage Organization, Tehran, Iran.
- Farshidnik, F., Afhami, R., & Tavousi, M. (2012). Expression of Sadra Wisdom in The Safavid Architecture (Khaju Bridge: A Translation of Sadra's Asfar Al-Arba' Ah). *Journal of Architecture and Urban Planning*, 4(7), 49-66. <https://www.sid.ir/en/Journal/ViewPaper.aspx?ID=500029>

- Golombek, L. (2007). Urban Patterns in Pre-Safavid Isfahan. In R. Holod, (ed.), Studies on Isfahan: proceedings of the Isfahan Colloquium- Part 2 (373- 402). (M.T. Faramarzi., & S.D. Tabatabai, Trans.). Iranian Academy of the Arts, Tehran, Iran.
- Gregorian, V. (2007). Minorities of Isfahan: The Armenian Community of Isfahan. In R. Holod, (ed.), Studies on Isfahan: proceedings of the Isfahan Colloquium- Part 1 (373-402). (M.T. Faramarzi., & S.D. Tabatabai, Trans.). Iranian Academy of the Arts, Tehran, Iran.
- Hanachi, P., & Eshrati, P. (2011). Investigating the Main Challenges of Cultural Landscape Concept by Focusing on Analysis of Eighteen-Year Experience of this Concept in UNESCO World Heritage Center. *Journal of University of Arts*, 7(4), 147-163. http://aup.journal.art.ac.ir/article_168.html
- Holod, R. (2007). Comments on Urban Patterns. In R. Holod, (ed.), Studies on Isfahan: proceedings of the Isfahan Colloquium- Part 1 (48-51). (M.T. Faramarzi., & S.D. Tabatabai, Trans.). Iranian Academy of the Arts, Tehran, Iran.
- Hoseini Abri, H. (2000). Zayandehrood from the headspring to the swamp. Golha publication, Isfahan, Iran.
- Ibn Battuta, M. (1980). Ibn Battuta travels in Asia and Africa. (M.A. Movahed, Trans.). Institute of Translation and Publication of Book, Tehran, Iran.
- Lockhart, L. (1967). The Fall of the Safavi Dynasty and the Afghan Occupation of Persian. (M. Emad, Trans.). Morvarid, Tehran, Iran.
- Masoud, S.E., Eshrati, P., Faizi, M., & Einifar, A. (2020). Developing Theoretical Framework of Value in Interior Architecture Design of Heritage Buildings Case Study: Garden Museum of the Qasr Prison. *Journal of Fine Arts, Architecture and Urbanism*, 24(3), 97-110. DOI: 10.22059/JFAUP.2019.272539.672192
- Mousavi Faridani, M.A. (1999). Isfahan from another Perspective. Naghshe Khorshid, Isfahan, Iran.
- Nasr. H. (2007). Religion in Safavid Persia. In R. Holod, (ed.), Studies on Isfahan: Proceedings of the Isfahan Colloquium- Part 1 (267-283). (M.T. Faramarzi., & S.D. Tabatabai, Trans.). Iranian Academy of the Arts, Tehran, Iran, 267-283.
- Olearius, A. (1984). Moskowitzische und persische Reise. (A. Behpour, Trans.). Ebtakar, Qom, Iran.
- Omrani Pour, A., & Mohammad Moradi, A. (2012). The Evolution of the Zayandeh River Environment and its Interaction with the Historical City of Isfahan (until the end of the Safavid Era). *Soffeh*, 21(4), 171-184.
- Omrani, M. (2005). In Search of Urban Identity Isfahan. Ministry Housing and Urban Development, Tehran, Iran.
- Recommendation on the Historic Urban Landscape. (2011). Adopted by the General Conference at its 36th Session, Paris, 10 November 2011, Paris: UNESCO World Heritage Centre.
- Richards, F.C. (1964). A Persian Journey. (S. Bozorgmehr, Trans.). Institute of Translation and Publication of Book, Tehran, Iran.
- Schimmel, A. (2007). The Ornament of the Saints: The Religious Situation in Iran in Pre-Safavid Times. In R. Holod, (ed.), Studies on Isfahan: proceedings of the Isfahan Colloquium- Part1 (95-119). (M.T. Faramarzi., & S.D. Tabatabai, Trans.). Iranian Academy of the Arts, Tehran, Iran.
- Shafaghi, S. (2002). Isfahan Geography. (2nd ed.). University of Isfahan Publisher, Isfahan, Iran.
- Shirazi, B. (2007). Isfahan, the Old; Isfahan, the New. In R. Holod, (ed.), Studies on Isfahan: Proceedings of the Isfahan Colloquium- Part 2 (307-312). (M.T. Faramarzi., & S.D. Tabatabai, Trans.). Iranian Academy of the Arts, Tehran, Iran.
- Spooner, B. (2007). City and River in Iran: Urbanization and Irrigation of the Iranian Plateau. In R. Holod, (ed.), Studies on Isfahan: proceedings of the Isfahan Colloquium- Part 2 (402-435). (M.T. Faramarzi., & S.D. Tabatabai, Trans.). Iranian Academy of the Arts, Tehran, Iran.
- Stevens, R. (2007). European Visitors to the Safavid Court. In R. Holod, (ed.), Studies on Isfahan: proceedings of the Isfahan Colloquium- Part 2 (138-176). (M.T. Faramarzi., & S.D. Tabatabai, Trans.). Iranian Academy of the Arts, Tehran, Iran.
- Stierlin, H. (1998). Ispahan - Image du Paradis. (J. Arjmand, Trans.). Farzan Publishing and Research, Tehran, Iran.
- Vienna Memorandum. (2005). Vienna Memorandum World Heritage and Contemporary Architecture: Managing the Historic Urban Landscape, Paris: UNESCO World Heritage Center.

نحوه ارجاع به این مقاله

عشرتی، پرستو و دولابی، پویا. (۱۳۹۹). واکاوی منظر شهری تاریخی اصفهان مبتنی بر بنیان‌های فرهنگی و طبیعی از آغاز تا پایان دوران صفوی. نشریه معماری و شهرسازی آرمان‌شهر، ۱۳(۳۳)، ۱۵۱-۱۶۴.

DOI: 10.22034/AAUD.2019.163987.1761

URL: http://www.armanshahrjournal.com/article_127760.html

